

تربیت از نقطه نظر اجتماعی

بقلم آقای میرزا اسمعیل خان یکانی

ایضاً : حرث ما -۳-

قبل از شروع بموضوع ، برای ارتباط کلام ، عطف نظری بما سبق لازم مینماید . خلاصه ما سبق ، این بود که منبع حرث هر قومی ، آخرین اوضاع اجتماعی آن قوم است . و این اوضاع بردو قسم است ؛ یکی آنکه از ماضی مجهولی تا حال حاضر امتداد مییابد ، دوم آنکه از تازه ترین حوادث اجتماعی ناشی میگردد . ممد قسمت اول از ماضی بحال و محافظ آن بحال کهنه خود ، توده ته نشین ملت بوده و این قسمت از ملت باعتبار اکثریت و بملاحظه صفات بارزه و آرمانهای حیاتی بسه زمره منقسم میگردد :-

۱ - بدویها ، صفت بارزه اینها وحشیگری ، آرزوی ایشان شهوترانی سبعانه .

۲ - دهاتیان ، خاصه ممیزه اینان جهالت ، آرمان ایشان امرار يك حیات حشراتی .

۳ - شهرنشینان ، جنساً وحشی و نادان ، نوعاً منقلب ، ایدآل ایشان اغفال ابناء نوع خود .

حالا میرسیم بدان قسمت از اوضاع اجتماعی - که در مملکت ما از تازه ترین وقایع و حوادث و بحراناها و جریانها حاصل آمده است مهمترین اینها ، و قایع و حوادث برجسته سیاسی است که در قسمت گذشته عصر رخ داده و فهرست آنها را از این قرار میتوان ترتیب داد :-

« انقلابات ممالک همجوار و تأثیرات آنها در افراد متفکر و

حساس - انقلاب مشروطیت و جریانهای تابعه بر آن - مشروطیت و بحرانهای حاصله از آن - جز رومدهایی که خیلی بیشتر از این قضایا و در نتیجه ازدیاد مراوده شرق با غرب حاصل شده و روز بروز در اشتداد بوده - وقایع و حوادثی که در تحت تأثیر جنک عمومی واقع گردیده و بحرانها و جریان هائی که در قبل و بعد و در اثناء آنها رخ داده است»

اینه ، ابوابی است که زیر هریک از آنها را ، بافصول مفصل و زیادی میتوان پرکرد ؛ ولی مقصود ما ، از ذکر این عنوانها ، عرضه دادن موضوع تفکر و ارائه طریق تعمق است برای خوانندگان متفکر . درخلال احوالی که فهرست آنها بطرز اجمال ذکر شد ، قسمتهای درخشانی پیش چشم هر مدققی برق میزند ؛ ولی مانند برق هم ، زود میگذرد . احساسات و افکار و عقاید ؛ یعنی جریانهای برجسته و بادوامی که میتوان یاد داشت کرد ، عبارتست : ازعدم اعتماد بافرااد ، ازنداشتن اطمینان بهیئت ها ، از فقدان ایمان بر پرنسیپها و بالنتیجه ، از خود خواهی صرف و از منفعتپرستی خالص .

بدیهی است که این حالت روحیه ، در تحت تأثیر عواملی بوجود آمده و قسمت عمده آنها یاره علل اجتماعی بوده که از آن جمله «یأس بعدالرجاء» انقلاب میباشد و ما این قضیه را من باب مثال اندکی شرح خواهیم داد : -

در انقلابات وسیع و عمیقی - که اغلب اوقات ادوار تاریخی بزرگی را بوجود آورده - این حادثه «یأس بعدالرجاء» ظاهر گردیده است . کینه و نفرتهای متراکم ، از کدورت های مزمن ، در وجدان اجتماعی ملت ، چنانکه سبب ظهور انقلابات سیاسی میگردد ؛ دوره سرانمای

تجددی - که از ماورای گردباد انقلاب؛ با مواعید بزرگی جلوه گرمیشود هر چند بحقیقت مقرون گردد؛ امیدهای منتظران نجات و سعادت را مبدل بیأس کرده موجب اخلاق ناهمواری در افراد و مولد اوضاع ناگواری در اجتماع میگردد. این هم يك قانون طبیعی است

پس از انقلاب کبیر فرانسه، این حالت روحیه، در مردم با اعوجاجاتش، تجلی کرده است. انقلاب کبیری که استبداد کهن سالی را از پای درآورده، فقط ملکات ارثی Tradition و اوضاع اجتماعی مبتنی بر آنها را مسئول فلاکتهای ماضیه و حاضره میدانست. همه پرنسیپهای را - که مقدس و محترم شمرده میشد - با کمال غیظ و غضب زیر پای گذارده و با نهایت نفرت لگد کوب کرد و چنان تصور نمود که برپایمال کردن آنها موفق آمده است. بجای آنها پرنسیپهای تازه برپا کرد که گمان میرفت همان پرنسیپهای جدید ملت را ملك خواهد گرداند و ملك را بحال بهشت نخواهد هشت؛ طولی نکشیده وقایع ثابت کرد؛ که زال زمانه نگردانده خورا.

آنوقت احوال روحیه پریشانتر از آنچه مشاهده می کنیم. در ملت فرانسه پدیدار شد که تأثیرات عمده در تاریخ بعد از انقلاب بخشیده است. و آن احوال روحیه فقط و فقط از همان حادثه « یاس بعدالرجا» نشات یافته بود.

انقلاب ایران، اگرچه مواعید چندان بزرگی بمردم نداده بود ولیکن عمال انقلاب، در عالم حرف، حملات سختی بر اوضاع گذشته و جاری کرده بودند. تنقیدات وسیعه آنها، امید اصلاح همه معايب تنقید شده را، در خاطرها تولید کرد؛ بدیهی است که این همه امید واریها غیر معقول بود. و بواسطه همان عدم معقولیت، بهدر رفته

تولید عکس العمل شدیدی کرده موجب احوال روحیه گردید که می بینیم .

شك نیست که در این اثناء در مردم انتباهی و فکر تعمیم و توسعه معارف پیدا شده ، تمایل بتحصیل علوم زیاد گردیده ، و بیک کلمه جریان علمی و معارفی وسعت یافته ولی باید اعتراف کرد که در مقابل آنها بحرانهای فکری بیشتر گردیده ، فضایل معنوی رو بزوال ، فساد اخلاق رو باز دیاد ، مرضهای اجتماعی رو با شدت داد گذارده است . ما قبول داریم که ظهور این حالت روحیه ، در عقب انقلاب برای مدت محدودی ، بموجب منطقی که شرح داده شد ، طبیعی بوده ولی آیا وحشیگری بدوی ، نادانی دهاتی ؛ با شرایط موجوده اجتماعی ما غیر طبیعی است ؟ منتهی فرقی که هست . این است که آنان بواسطه جهالت قاصرند و اینان بسبب کم و بیش اطلاعاتی که دارند مقصر ؛ حتی گناه آنها هم برگردن اینهاست ؛ زیرا که بالاخره ، اینها .. این زمره متجدد و متفکر باید آن سه زمره نادان و جاهل را از قید جهالت رهایی و از تیه ضلالت نجات دهد .

بنا بر این مقدمات ، هیچگونه مانعی نیست از اینکه این زمره متجدد را نیز در تلو زمرات گذشته ثبت کرده بگوئیم : -

« ۲ - زمره متجدد بی عقیده و ایمان که صفت کاشفه آنها خود خواهی و آرزو و آرمان ایشان منفعتیستی است » الغرض . . معلمین ما ، در دبستان حیات حقیقی ، برای نسل تالی این چهار زمره است که صفات بارزه و ایدالهای آنها را یک بر شمردیم . حالا بینیم که تعلیمات آنها جهة نسل تالی چه خواهد بود ؟ . . . بدیهی است ؛ از کوزه همان برون تراود که در اوست . . . برای توضیح این جواب مفید و

مختصر ممکن است که صفات بارزه و آرزو و آرمانهای این زمره هارا از میان جنجال عبارات بیرون کشیده عیناً و بی کم و کاست 'پشت سرهم' ردیف کرده بار دیگری بترتیب ذیل از مد نظر قارئین بگذرانیم :-

« وحشیت ، سبعت ، جهالت ، فلاکت ، تقلب ، خیانت ، خود خواهی منفعتهپرستی ، عدم اعتماد و اطمینان و ایمان بهیچ چیز . . . » این است فهرست عناوین « حرث » ما در عصر حاضر ، این است مواد پرگرام تربیه ضروری بانسال تالی ، این هاست دروسی که نسل نابالغ و نوریس ما در دبستان حیات حقیقی ، از یگطرف یاد گرفته و از طرف دیگر بموقع عمل گذارده یاد میدهد ، اینها است آن روحیات زنده و نزی روحی که سر نوشت ما دست اوست ابن جاست که اوضاع اجتماعی ما را بدقت باید سنجید و از این جا است که باید شروع باصلاح کرد موضوع ناتمام است

نسب و ادب

لانا توننی بانسابکم و آتوننی باعمالکم - حدیث شریف

یکی از رؤسای یونان بر غلام حکیمی افتخار نمود . غلام گفت « اگر موجب مفاخرت تو بر من این جامه های نیکوست که خویشتن را بدان آراسته حسن و زینت در جامه است نه در تو . و اگر موجب فضل تو این اسب است که بر او نشسته چابکی در اسب است نه در تو ، و اگر فضل پدران است ایشان صاحب فضل بوده اند نه تو و چون از این فضائل هیچکدام حق تو نیست اگر صاحب هریکی سهم خویش استرداد کند پس تو که باشی ؟ ! »

خواجه طوسی - اخلاق ناصری